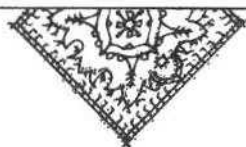




نگارنده: عبدالعلی غفوری



سرشناسه: غفوری، عبدالعلی، ۱۳۲۹ -

عنوان قراردادی: منطق الطیر

عنوان و نام پدیدآور: منطق الطیر/ نگارنده عبدالعلی غفوری.

مشخصات نشر: اصفهان: آشیانه‌ی برتر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۸-۵۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "بازنوشته‌ی منطق الطیر اثر فریدالدین عطارنیشابوری به روایت از نسخه‌ی تصحیح شده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی" توسط انتشارات انتظار سبز در سال ۸۸ منتشر شده است.

عنوان دیگر: بازنوشته‌ی منطق الطیر اثر فریدالدین عطارنیشابوری به روایت از نسخه‌ی تصحیح شده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی.
موضوع: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۲۷ق. منطق الطیر -- اقتباس‌ها

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۶

موضوع: منظومه‌های عرفانی فارسی -- قرن ۶

شناسه افزوده: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۲۷ق. منطق الطیر -- اقتباس‌ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ب۳۸۲۸/ف۸۱۵۲ PIR

رده بندی دیویی: ۱۶۲/۸۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۴۵۲۶

نگارنده: عبدالعلی غفوری

ناشر: آشیانه‌ی برتر

مجری تولید: مؤسسه چاپ و نشر سلام

مدیر تولید: مرتضی قاسم‌پور

طراح: فائزه‌ی بختی

تنظیم: آصفه‌ی قاصدی‌پور

تعداد صفحه/ قطع: ۲۱۶/ وزیری

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۸-۵۵-۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۱۸۰۰۰ تومان



۹	مقدمه
۱۳	در ستایش یزدان
۱۵	اجتماع مرغان
۱۸	افسانه‌ی سیمرغ
۱۹	عذر آوردن بلبل
۲۱	حکایت عشق مفلس بر دخت شاه
۲۲	عذر آوردن طوطی
۲۳	داستان دیوانه و خضر
۲۴	پوزش‌خواهی طاووس
۲۵	رانده شدن آدم از بهشت
۲۵	عذر آوردن بط
۲۶	گفتار دیوانه در ماهیت دنیا
۲۷	عذر آوردن کبک
۲۸	داستان نگین سلیمان
۲۸	پوزش‌خواهی همای
۲۹	داستان سلطان محمود و بیزاری او از شاهی
۳۰	عذر آوردن باز
۳۱	داستان تیر انداختن شاه
۳۱	پوزش‌خواهی بوتیمار
۳۳	بهانه آوردن بوف
۳۴	مرد موش صورت
۳۴	عذر آوردن صعوه
۳۵	داستان جدایی یوسف از پدر
۳۶	پوزش‌خواهی دیگر مرغان
۳۸	حکایت شاه و آینه
۳۹	داستان رسولی اسکندر
۴۰	حکایت بیماری ایاز و عیادت محمود
۴۳	حکایت شیخ صنعان و دخت ترسا
۴۵	شب عاشق
۵۹	اراده کردن مرغان بر رفتن به درگاه سیمرغ
۶۰	داستان حیرت بایزید
۶۲	حکایت مسعود غزنوی و کودک ماهی‌گیر
۶۳	حکایت قاتل و رفتن او به بهشت
۶۴	داستان محمود و پیر خار کن
۶۸	حکایت شیخ نوقانی
۶۹	داستان دیوانه‌ی برهنه
۷۰	قصه‌ی رابعه‌ی عدویه
۷۱	داستان دیوانه و رنج او از کیک و مگس
۷۲	ماجرای مرد توبه‌شکن



داستان مرد بت پرست	۷۳
حکایت صوفی و انگبین فروش	۷۴
داستان موسی و قارون	۷۴
قصه‌ی زاهد و مُرده‌ی گنه‌کار	۷۵
گفتار عباس‌هی توسی در باب روز رستاخیز	۷۶
داستان گم گشتگی شبلی	۷۷
داستان نزاع دو صوفی	۷۸
حدیث عاشق لاف زن	۷۹
حکایت مرد گورکن	۸۱
گفتار عباس‌هی توسی	۸۱
داستان شاه و گدا	۸۲
حکایت دو روباه	۸۳
حکایت نادان و ابلیس	۸۳
داستان مالک دینار	۸۴
قصه‌ی دیوانه و خواجه‌ی ناسپاس	۸۵
حکایت مرد پاک دین در باب مرگ	۸۵
حکایت مرید و پنهان کردن زر	۸۷
داستان زهد رابعه	۸۸
حدیث عابد و پرنده	۸۹
قصه‌ی شاه و قصر زرنگار	۹۰
حکایت بازاری و دیوانه	۹۱
داستان عنکبوت و عنکبوت خانه	۹۱
حکایت جاهل و درویش	۹۳
قصه‌ی سوگواری مرد بی‌قرار	۹۳
حکایت عود سوز غافل	۹۴
داستان مرگ دوست	۹۵
حکایت خواجه‌ی پشیمان	۹۶
قصه‌ی سگ سرگردان	۹۷
داستان منصور حلاج بر سردار	۹۸
حکایت جنید و کشتن پسر	۹۹
عذر آوردن مرغی دیگر	۱۰۰
داستان ققنوس، مرغ آتش	۱۰۱
قصه‌ی مرگ پدر	۱۰۲
گفتار نابی در بستر مرگ	۱۰۳
داستان عیسی و حدیث مرگ	۱۰۳
وصیت سقراط	۱۰۴
حکایت عارف و شربت نخوردن او	۱۰۵
داستان پادشاه و میوه‌ی تلخ	۱۰۶
پرسش مرد نامدار از صوفی	۱۰۷
قصه‌ی بوسعید و کیمیای شادی	۱۰۷



داستان جنید و سائل	۱۰۸
حکایت خفّاش و خورشید	۱۰۸
قصّه‌ی شاه و زندانیان	۱۱۰
داستان زهد بایزید	۱۱۱
حکایت بی‌حرمتی بنده	۱۱۲
حدیث پی‌ر ترکستان	۱۱۴
داستان شوق شیخ خرقان	۱۱۴
قصّه‌ی مشاهده‌ی ذوالنون مصری	۱۱۵
داستان پیرزن و خرید یوسف	۱۱۶
حکایت ابراهیم ادهم و درویش	۱۱۷
داستان شیخ غوری و سنجر	۱۱۸
گفتار دیوانه درباره‌ی حقیقت عالم	۱۱۸
داستان انصاف دادن احمد حنبل	۱۱۹
قصّه‌ی ایمان آوردن بت‌پرست	۱۲۰
حکایت تبرّد کافر و مسلمان	۱۲۱
داستان یوسف و برادران	۱۲۲
قصّه‌ی عمید خراسان	۱۲۴
داستان دیوانه و سرما	۱۲۵
حکایت درویش و عاریت گرفتن خر همسایه	۱۲۶
داستان فحط سالی مصر	۱۲۷
قصّه‌ی دیوانه و کودکان	۱۲۷
حکایت واسطی و معذور دانستن جهودان	۱۲۸
حکایت به خواب دیدن مرید، بایزید را	۱۲۹
داستان صوفی عاشق و هاتف	۱۳۰
قصّه‌ی محمود و گلخن تاب	۱۳۱
حکایت دو سقا	۱۳۲
داستان بوبکر نشابوری و بیداری او	۱۳۵
گفتگوی موسی با ابلیس	۱۳۶
گفتار پاک دین درباره‌ی مبتدی	۱۳۷
قصّه‌ی سگ و شیخ	۱۳۷
حکایت موسی و زاهد	۱۳۸
حکایت مرد نادان و رنج ریش	۱۳۹
داستان جامه شستن صوفی	۱۴۰
حکایت دیوانه و وحوش	۱۴۰
داستان مرگ عاشق	۱۴۱
حکایت دیده‌ی نیک‌بین	۱۴۲
قصّه‌ی مست طعنه‌زن	۱۴۲
داستان عاشق عیب‌جو	۱۴۳
حکایت محتسب مست	۱۴۳
قصّه‌ی گفتار بوعلی رود باری به گاه مرگ	۱۴۴



داستان پیام حق به بنده	۱۴۵
قصه‌ی محمود و شاهی ایاز	۱۴۵
قصه‌ی مناجات رابعه با حق	۱۴۶
بت‌شکنی محمود	۱۴۷
غزوه‌ی محمود و پیمان او با خدا	۱۴۸
داستان ناله‌ی پرسوز	۱۴۹
حکایت خواجه و غلام	۱۵۱
داستان حسرت دوزخیان	۱۵۱
حکایت نمازگزار و خواست او از پیامبر	۱۵۲
آغاز هفت وادی	۱۵۳
منزل نخست: وادی طلب	۱۵۴
حکایت نافرمانی ابلیس	۱۵۵
قصه‌ی شبلی و زئار بستن او	۱۵۶
حکایت جستن مجنون، لیلی را در میان خاک	۱۵۷
گفتار یوسف همدان در باب صبر	۱۵۷
حکایت بوسعید و پیر روشن ضمیر	۱۵۸
داستان محمود و خاک بیز	۱۵۹
حکایت رابعه و در بگشوده	۱۵۹
منزل دوم: وادی عشق	۱۶۰
قصه‌ی خواجه و کودک فقاعی	۱۶۱
حکایت پوست پوشی مجنون	۱۶۲
عشق مفلس بر ایاز	۱۶۳
داستان مرد عرب و گذر او بر قلندر	۱۶۵
قصه‌ی کشتن معشوق	۱۶۷
روی بر تافتن ابراهیم از عزرائیل	۱۶۸
منزل سوم: وادی معرفت	۱۷۰
داستان مرد سنگی	۱۷۱
داستان عاشق خفته	۱۷۳
قصه‌ی پاسبان عاشق	۱۷۴
گفتار عباسه‌ی توسی درباره‌ی عشق	۱۷۶
داستان محمود و دیوانه	۱۷۶
منزل چهارم: وادی استغنا	۱۷۸
حکایت جوان جوان مرگ	۱۷۹
گفتار یوسف همدان در باب حقیقت عالم	۱۸۰
تمثیل روزگار	۱۸۱
پیر بی‌نیاز	۱۸۲
قصه‌ی مگس و غسل	۱۸۲
داستان شیخ سگ بند	۱۸۳
نکته‌گویی شیخ	۱۸۴
منزل پنجم: وادی توحید	۱۸۵



۱۸۵.....	گفتار دیوانه در باب حقیقت کار عالم
۱۸۵.....	داستان بوعلی فارمدی و پیرزن
۱۸۷.....	مناجات لقمان سرخسی با خدا
۱۸۸.....	در آب افتادن عاشق و معشوق
۱۸۹.....	بخشش محمود و سکوت ایاز
۱۹۱.....	منزل شش: وادی حیرت
۱۹۱.....	داستان عشق شاهزاده و غلام
۱۹۵.....	حکایت بی‌قراری مادر بر گور دختر
۱۹۶.....	داستان گم شدن کلید
۱۹۶.....	حکایت شیخ نصرآباد و رفتن او به آتشکده
۱۹۷.....	خواب دیدن مرید، مراد را
۱۹۸.....	منزل هفتم: وادی فقر و فنا
۱۹۹.....	داستان پند معشوق توس
۱۹۹.....	قصه‌ی گریه‌ی عاشق
۲۰۰.....	حدیث وصف شمع
۲۰۲.....	حکایت صوفی و ستمگر
۲۰۳.....	حدیث دل بستن درویش بر شاهزاده
۲۰۶.....	قصه‌ی راه وصول حق
۲۰۸.....	رسیدن مرغان به درگاه سیمرغ
۲۰۸.....	داستان حیرت مرغان
۲۱۰.....	قصه‌ی داستان خواهی مجنون
۲۱۱.....	پاسخ پروانه بر عیب‌جویی پرندگان
۲۱۲.....	داستان خط خوانی برادران یوسف
۲۱۳.....	شرمساری مرغان
۲۱۳.....	آینه در آینه

www.azadlib.ir



هنوز چهره‌ی واقعی زندگی عطار نیشابوری در هاله‌ای از ابهام و غباری از افسانه‌های دل‌نشین پنهان مانده است. آنچه امروزه از واقعیات زندگی این اَبَر‌مرد سرفراز تاریخ ادب و عرفان ایران بر ما مسلم گشته، این است که او در نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری (۵۵۳) در نیشابور چشم بر جهان گشوده و دوران طفولیت و نوجوانی را در محیطی عالمانه به کسب دانش‌های گونه‌گون از طب و نجوم و فقه و حدیث و کلام پرداخته و در برخی از آنها تبخّر یافته و از راه آشنایی با اقوال و اعمال عارفان و صوفیان بزرگ و تعالیم انسان‌ساز آنان بر طریق عرفان گام نهاده و عمر بدین کار گذاشته و به تحقیق و تفحص و کنجکاوی خویش بدین راه توفیقی فراوان یافته است. اگرچه به گفته‌ی جامی دیدار مرگ خود خواسته‌ی درویشی وارسته او را از ادامه‌ی کار دنیوی بازداشته و به عالم معرفت و معنا کشانده و به گزینش درویشی و تصوّف برانگیخته است.

درباره‌ی آثار عطار و کثرت آنها فراوان سخن رفته و حتی تعداد آنها را به عدد سوره‌های قرآن برشمرده‌اند. لیکن آنچه امروزه محقق گشته این است که از میان این جمله آثار رنگارنگ، آنچه متعلّق بدوست به شمار انگشتان دو دست نیز نمی‌رسد و مابقی به دیگر عطارهایی تعلّق دارد که یا به علّت وجود تشابه اسمی و یا سهل انگاری کاتبان جاهل و مغرضان بی‌خرد این درآمیختگی به وجود آمده و مضامین سست و بی‌مایه را با اندیشه‌های بلند مرتبه و قوی در هم آمیخته است. از میان آثار این شوریده سر جان سوخته و این پیر پر اندیشه‌ی دل افروخته منطق الطّیر جایگاهی ویژه دارد که تا به امروز از حیث تازگی مضمون و کشش و جذبه‌ی داستانی کم نظیر و یا حتی بی نظیر مانده است. این کتاب که در آغاز «مقامات طیور» نامیده شده، بعدها به «منطق الطّیر» تغییر نام یافته و نام اصلی آن فراموش گشته است.

این مثنوی عظیم و بی‌مانند در حقیقت حماسه‌ای است عرفانی که در آن آدمی را به پیمودن راهی دشوار و پرخطر برمی‌انگیزد تا چون این منازل سخت و پر نشیب و فراز



بگذراند، به روشن گاه سعادت بی ابدی رسد و بر قاف بلند و پر منزلت انسانی گام گذارد و گوهر ارزشمند و متعالی خویش را دیگر بار باز یابد و از حسیض خاک بر اوج افلاک نشیند. این کتاب یکی از زیباترین آثار عرفانی ادبیات جهان است که به رمز و کنایه بسیاری از حقایق الهی را باز گفته و انبوهی از مسائل دشوار و مبهم عرفان را به زبان ساده و بی پیرایه بیان کرده و رهروان وادی معرفت را از اسرار و رموز این راه پر خوف و خطر آگاه ساخته و به گفتار آتشین خویش که جز از ژرفای دل سوخته و جان آتش گرفته‌ی پیر نیشابور برنخاسته، فریاد حق‌بینی و خویش‌شناسی سر داده و چشمه‌های جوشان تفکر ناب انسانی- الهی را به روی طالبان خویش گشوده است.

موضوع منطق الطیر اجتماع گروهی از مرغانی است که در طلب یافتن شاهی شایسته به گرد یکدیگر می‌آیند و اندیشه‌ی جستن او می‌کنند. هدهد که در هدایت و راهبری و تقرب به درگاه الهی پیشینه‌ای شایسته دارد، راهنمایی آنان را پذیرا می‌گردد و به گفتار روشن و تمثیلات نغز خویش مرغان را به پیمودن راه سخت قاف برمی‌انگیزد تا به فرجام به وصال سیمرغ نایل آیند و مقتدای خویش را دیدار نمایند.

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف	در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ، سلطان طیور	او به ما نزدیک و ما زو دور دور
در حریم عزت است آرام او	نیست حد هر زفانی نام او
صد هزاران پرده دارد بیشتر	هم ز نور و هم ز ظلمت پیش در
در دو عالم نیست کس را زهره‌ای	کاو تواند یافت از وی بهره‌ای
دائماً او پادشاه مطلق است	در کمال عز خود مستغرق است
در کمالش آفرینش ره نیافت	دانش از پی رفت و بینش ره نیافت
قسم خلقان زان کمال وزان جلال	هست اگر بر هم نهی مستی خیال
بر خیالی کی توان این ره سپرد	تو، به ماهی چون توانی ره سپرد؟
صد هزاران سر چو گوی آن جا بود	های های و های و هوی آنجا بود
بس که خشکی بس که دریا بر رهست	تا نپنداری که راهی کوتاه است

چون هدهد شرح دشواری این راه می‌دهد، گروهی از مرغان که خود را به پیمودن آن ناتوان می‌بینند، هر یک عذرهای می‌آورند و دیدار سیمرغ را در حد و توان خویش نمی‌بینند و



سته‌ای دیگر نیز دشواری راه و خطرات موجود در آن و ناتوانی از دل کندن بر دل بسته‌ها بهانه می‌سازند و از همراهی با هدهد سر می‌پیچند. با این همه گروهی بی‌شمار از دیگر رغان به گفتار هدهد دل می‌نهند و خود را به دیدار سیمرغ بی‌قرار می‌یابند و عزم رفتن می‌کنند تا سرانجام پس از پیمودن آن راه دراز و پر آسیب و تحمل رنج‌های گران و دشواری‌های بی‌پایان، تنها سی مرغ خسته جان و ناتوان، پر سوخته و بال شکسته بر قلّه‌ی ف راه می‌یابند و چون نیک می‌نگرند، سیمرغ گم شده‌ی خویش در خویش می‌جویند و ن حقیقت الهی را درمی‌یابند که آنچه به یافتنش بوده‌اند در خویش داشته‌اند.

پرده‌ی نمایش داستان منطق الطّیر آنجا فرو می‌افتد که اوج نقطه‌ی هنری آن است. جایی که مرغان ناتوان، خود را سرگشته‌ی عظمت درگاه سیمرغ می‌بینند و به حقارت و ماندگی خویش پی می‌برند. پس حاجب الهی نامه‌ای فرا روی آنان می‌نهد و خواندن آن می‌خواهد، نامه‌ای که شرح کردار آنهاست و سند شرمساری آنان نیز هست. لیکن کرامت سیمرغ آنان را از این شرمساری می‌رهاند و مشمول رحمت خود قرار می‌دهد.

هنوز خاطره‌ی تلخ آن روز را که شاعر توان‌مند شیراز روان‌شاد دکتر مهدی حمیدی در عطف گفتار عارف جان سوخته عطار سخن گفته و جانب انصاف فرو گذاشته بود، از یاد نبرده‌ام. آن روزها اگرچه هنوز از سال‌های عمر من کم از دو دهه رفته بود، لیکن به اقتضای طبع ب دوستی و دانش جویی خویش به هر محفلی که نشانی از شور و شعر و شعور می‌دیدم، سر می‌کشیدم و تشنه جانی خویش را به آب روان و گوارای گفتار ساقیان سخن فرو می‌نشاندم. از میان گویندگان بزرگی که آن روزها مرا شیفته و بی‌قرار خویش کرده بودند، عطار را یایگاهی ویژه بود و بر صدر خاطر پر ملال من جای داشت.

پیش از آن داستان‌های پر رمز و راز منطق الطّیر را به گاه رمضان با عنوان «به سوی سیمرغ» به آوای پر کشش و گویای روحانی از امواج ایران شنیده و کام تلخ دل را به شهدفتارش گوارا ساخته بودم. پس شنیدن این داستان‌های پر احساس مرا به خواندن دیگر آثار پیر نیشابور برانگیخت تا به دنیای رنگین و پر خیال او روی آرم و گامی بر گلزار دیشه‌ی بیکران او گذارم و به آب گفتار جان فزایش عطش دل را فرو نشانم.

پس در پی آن شنیده‌های دل‌انگیز دیگر بار خود به خواندن آن گفته‌ها نشستم و به دیگر آثار بیدارگر پیر نیشابور روی آوردم و از این بحر بی‌کران معرفت و اندیشه به قدر توان شناگری خویش گوهر یافتم.

سال‌ها گذشت و من دیگر بار نقادّی شتاب زده‌ی استاد شیراز را درباره‌ی پیر نیشابور به یاد آوردم و بر داوری ناعادلانه‌ی او شگفتی‌ها کردم و ناراستی گفتارش را دلیلی یافتم: با آن که پیش تر بسیاری از سروده‌های «اشک معشوق» و «شکوفه‌ها» را به میل و رغبت تمام به خواندن نشسته و به تکرار در خانه‌ی حافظه جای داده بودم، لیکن بدان هنگام از آن محفوظات جز ابیاتی چند جسته و گریخته بر تاریک خانه‌ی ذهن خویش ماندگار ندیدم. اما «مرگ فغنوس» و «شیخ صنعان» را همچنان بر صدر حافظه پایدار و برقرار یافتم.

فروردین سال ۸۴ خورشیدی

اصفهان - عبدالعلی غنوری

www.ketab.ir